

از حماسه خیر تا «روز کاروان»

مرور سال‌های دفاع مقدس، در گفت‌وگو با سرهنگ احمد شرفخانی، فرمانده آتشبار گروه ۲۲ توپخانه ارتش

حضور او در این مدرسه هم‌زمان شده بود پس از فعالیت دانش‌آموزان این مدرسه «دوستی داشتیم به نام داوود احذزاده، من را در شناخت مسیر انقلاب خیلی همراهی کرد. متأسفانه در اوج شلوغی بهمن ماه، یک شب متوجه شدیم به دست مأموران شاه شهید شده است. بعد از آن و پس از پیروزی انقلاب، اسم مدرسه به نام شهیداحذزاده تغییر کرد. البته به‌جز شهید احذزاده، برادر هم در شکل‌گیری شخصیت من برای حضور در صفوف انقلابیون مؤثر بود؛ برادر و دامادمان در نیروی هوایی خدمت می‌کردند و این نیرو اولین بخش از نیروهای نظامی بود که به‌طور رسمی به انقلاب پیوست.»

حضور شبانه روزی در فعالیت‌های انقلاب، گاه خواهر را که برادر کوچکش را مثل جان دوست داشت، نگران می‌کرد. احمد می‌گوید: خواهرم خیلی اصرار می‌کرد یا تو رو یا کمتر به تظاهرات برو اما من هربار می‌گفتم نگران نباش، خدا هوایم را دارد. روزها از پس هم می‌آمد و احمد و چند نفر دیگر از هم کلاسی‌ها، به‌زعم رژیم، شده بودند «لیدرهای خرابکاری». میانه‌های دی ماه بود. یک روز نرفتن سر کلاس، روز بعد تعطیلی کل مدرسه، روز بعد شرکت در راهپیمایی و توزیع اعلامیه و... و خلاصه اینکه او و شهید احذزاده توانسته بودند بیشتر به‌جای هم مدرسه را با خود همراه کنند.

«لطف خدا بود که انقلاب پیروز شد اما من کنار نکشیدم. سال ۵۸ که اتحادیه انجمن‌های اسلامی تشکیل شد، من هم به این تشکل انقلابی پیوستم و رئیس منطقه ۴ در تهران شدم.» همان زمان‌ها اوج حضور گروه‌های ضدانقلاب و التقاطی در مدارس و دانشگاه‌ها بود. او هم به‌همراه دیگر جوانان انقلابی، یک پای مقابله با ضدانقلاب بود و کم‌کم به عضویت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که یکی از تشکل‌های اصلی انقلاب بود، درآمد. او رابط سازمان با حزب جمهوری اسلامی بود و به گفته خودش، در سال‌هایی که خیلی‌ها با شهید بهشتی زاویه داشتند، اشتیاق از او صحبت می‌کرد، جوری که همه به او لقب «بهشتی» داده بودند.

ناقص جنگ

۳۱ شهریور سال ۵۹ بود. احمد تازه دبیرستان را تمام کرده بود. او درباره روزی که خیر حمله ارتش صدام را شنید، این گونه می‌گوید: داخل صف نانوایی بودم که خیر حمله دشمن به فرودگاه مهرآباد و آغاز جنگ را شنیدم. آن روزها بنی صدر رئیس‌جمهور بود و طرفدارانی هم داشت و مقابل طیف انقلابیون قرار گرفته بود. همان زمان درگیری‌هایی بین ما و طرفداران بنی صدر پیش آمد و من در یکی از همین درگیری‌ها، زیر فشار میله‌های دیوار دانشگاه تهران مصدوم شدم. انقلابیون شعار می‌دادند «فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا». آن ایام فرماندهی کل قوا دست‌بنی صدر بود اما امام‌(ره) کمی بعد این اختیار را از او سلب کرد. دبیرمش را که گرفت، به دلیل علاقه‌ای که به ارتش داشت، وارد دانشکده افسری شد. «به کار تکنیکالاتی علاقه داشتم و راهی ارتش شدم. سال ۶۱ هم راهی جبهه شدم. خانواده‌ام کاملاً این مسئله را پذیرفته بودند که ورود من به ارتش یعنی رفتن به جبهه و امکان اسارت، شهادت یا مجروح شدن.» سال‌های ۶۱ تا ۶۳ اوج قدرت نظامی صدام بود.

از فتح خیر تا توقف بدر

اولین افتخار بزرگ او شرکت در عملیات خیر بود؛ عملیاتی که سرهنگ درباره آن می‌گوید: عملیاتی بسیار پیچیده بود و هنوز در آکادمی نظامی کشورهای پیشرفته، این عملیات تدریس می‌شود. ۱۳ کیلومتر در باتلاق و هورالعظیم بودیم. ارتفاع آب در برخی نقاط به ۲ متر می‌رسید؛ بنابراین حال توانستیم جزایر شمالی و جنوبی مجنون را تصرف کنیم. در این جزایر، قدم به قدم جاه‌های نفت سرپوشیده قرار داشت. اهمیت این جزایر برای صدام آن قدر زیاد بود که مرحوم هاشمی رفسنجانی یک اقدام تبلیغاتی انجام داد تا دنیا بفهمد ما

مهدی عسکری

هنوز هم با یادآوری سال‌های دفاع از وطن، حس غروری وصف‌ناشدنی سراپایش را احاطه می‌کند. یاد شش‌های عملیات خیر و بدر تا ارتفاعات اشنویه، مرصاد و ایام پرافتخار دفاع از کشتی‌های ایرانی در «روز کاروان» (روزهایی که دشمن به کشتی‌های تجاری ایران حمله می‌کرد اما با حمایت تمام عیار توپخانه و قوای موشکی ایران، پایگاه شعیبیه عراق مورد حمله قرار می‌گرفت تا کشتی‌های تجاری بتوانند در فراغتی امن، در بنادر جنوبی پهلو بگیرند) لبریز اشتیاقش می‌کند. نوجوان ساد و صمیمی روستای صفی‌آباد شهرستان اسفراین، حتی در خواب شبش هم نمی‌دید روزی از راه برسد که در لباس فرمانده آتشبار مقابله با ابرپایگاه هوایی «شعیبیه» عراق باشد. او هنوز هم هیبت «جناب سرهنگ» بودنش را حفظ کرده است؛ با نظم خاصی صحبت می‌کند و بیان جزئیات برایش مهم است. رئیس کمیسیون عمران شورای شهر تربت جام در پنجاه‌وشش سالگی درست مثل روزهای ابتدای انقلاب و روزهای دفاع مقدس با افتخار از روزهای ایستادگی و دفاع حرف می‌زند. کوله‌بار



خاطرات «جناب سرهنگ» پر بار است و شنیدنی. خیلی فرق می‌کند در چه خانواده‌ای به دنیا آمده باشی؛ اینکه در اوج سال‌های حکومت پهلوی در روستایی چشم باز کنی که پدر تریزه‌خوان امام حسین(ع) باشد و مادر هم پای ثابت مجالس مذهبی. همین اعتقادات مذهبی برای احمد بزرگ‌ترین دلیل بود تا او آن سال‌ها با خیلی زود، شنا بر خلاف جهت آب را یاد بگیرد و سازش با ساز خیلی از جوانان آن روزگار هم نواباشد. او تا کلاس هشتم در روستای صفی‌آباد از توابع شهرستان اسفراین درس خواند و بعد برای ادامه تحصیل به خانه خواهرش رفت، به تهران؛ به شهری که کانون اصلی انقلاب بود؛ «در تهران برای ثبت‌نام در کلاس نهم با مشکلات زیادی مواجه شدم؛ سال ۵۷ بود و انقلاب در اوج حضور مردم بود. حضور یک جوان شهرستانی، با آن دیدگاهی که در آموزش و پرورش تهران وجود داشت، همخوانی نداشت؛ فکر می‌کردند اکثر جوانان شهرستانی به‌زعم خودشان خرابکار هستند و قرار است مشکل ایجاد کنند. این شد که هر جا می‌رفتم ثبت‌نام نمی‌کردند و دست‌آخر با وساطت یکی از آشنایان در دبیرستان علوی نیا ثبت‌نامم کردند.»

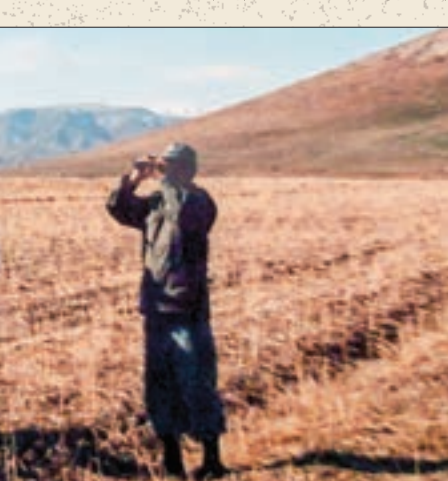


شما. ۱۴ آتشبار کاتپوشا در اختیار داشتم. پیشروی نیروهای خودی که آغاز شد، ما تا دم صبح برای پشتیبانی آتش شلیک می‌کردیم و صبح فرمانده تیپ با بیسیم دستور توقف شلیک را داد. آن‌ها تا انتهای بدر ۲۲ کیلومتری توپ‌های کاتپوشا ما پیشروی کرده بودند.»

همه چیز مساعد شده بود تا آتشبار او هم برای ادامه پشتیبانی به جلو حرکت کند؛ «با کالی تجهیزات و پرسنل در سستونی ۱۵۰ متری شروع به حرکت کردیم. باید ۱۰ کیلومتر جلو می‌رفتیم. هوایماهای دشمن که بسیار پیشرفته بودند، معمولاً در روز حمله می‌کردند. ما هم در حال حرکت بودیم که صدای هوایماهای آن‌ها را شنیدیم؛ قرار بود مواضع نیروهای ما در جزیره مجنون را بمباران کنند. آمدند و از بالای سر ما عبور کردند. همان جا بود که یکی از بسیجی‌های خوش فکر به نام داوود، مشورتی بسیار مفید به من داد و گفت که هوایماهای دشمن احتمالاً برمی‌گردند تا ما را هدف قرار بدهند. او از من اجازه گرفت تا بخشی از توپخانه را در انتهای ستون، آماده درگیری کند. پیش‌بینی داوود جنگ نیز وظیفه پشتیبانی آتشبار را در عملیات‌ها بر عهده داشت؛ «من در تیپ قمر بنی‌هاشم لشکر علی‌بن‌ابی‌طالب استان مرکزی حضور داشتم. برای عملیات بدر باید ۳۰ کیلومتر پیشروی می‌کردیم تا ارتباط سپاه دوم و سوم عراق قطع شود. بچه‌های تیپ قمر بنی‌هاشم با چند هاور کرافت (هواناو) حرکت کردند. فرمانده تیپ خطاب به من گفت که سروان شرفخانی، اول خدا پشتیبان ماست و بعد هم توپ‌های

تاراحت بودیم. شهید صیاد شیرازی مأمور ابلاغ پیام امام(ره) به ما بود که در آن فرموده بودند شکست مقدمه پیروزی است و نگران این شکست‌ناشید، که پیروزی از آن شماسست. پیام امام(ره) برای ما التیام‌بخش بود.»

بعد از بدر، احمد مدتی را در جزیره مجنون ماند و بعد راهی جبهه شمال غرب و شهرستان اشنویه شد تا پشتیبانی آتش‌رزمندگان در این منطقه را فرماندهی کند. قرار بود عملیات قادر آغاز شود؛ «مسیر بسیار صعب‌العسوری بود. نیروهای عراقی متوجه شمال غرب نبودند و بیشتر در جنوب متمرکز شده بودند. باید قلعه حسن بیگ را می‌گرفتیم تا اشراف کامل به استان اربیل عراق داشته باشیم. وضعیت عملیاتی سختی بود. در همان ایام شهید ایشناسان، فرمانده لشکر ۲۳ نوه به شهادت رسید. سال ۶۴ بود و باوجود قرار داشتن در فصل تابستان، کوه‌های اطراف ما را بر سر گرفته بود و شب‌ها هنگام خواب ۷۰۶ پرتوی خودمان می‌انداختیم. زمستان هم که می‌شد، جاده یک طرفه می‌شد و مجروحان را با هلیکوپتر منتقل می‌کردیم. از غذای گرم خبری نبود و نیروهای ما از جیره خشک استفاده می‌کردند. در این عملیات ما به سوزی بلندی‌های «کلاشین» عراق پیشروی کردیم. قدرت هوایی عراق اما خیلی زیاد بود و از صبح تا شب روی سر ما آتش می‌ریختند، جوری که مجبور بودیم شب‌ها از سنگر انفرادی‌مان خارج شویم. در نتیجه این عملیات پیوسته، آزادسازی بلندی‌های سرسپندار، کلارزده و بربرزیندوست محقق شد.»



حال و هوای گفت‌وگویمان را دوباره به جنوب می‌بریم؛ در جنوب توپ‌های قدرتمند ۱۷۵ میلی‌متری را در اختیار داشتیم که بردی ۴۵ کیلومتری داشت. آن گونه که سرهنگ می‌گوید، ما با همین توپ‌ها بود که در ابتدای جنگ توانستیم از سقوط اهواز جلوگیری کنیم. «سال‌های میانه جنگ، دشمن از طریق پایگاه شعیبیه که نزدیک‌ترین پایگاه نیروی هوایی عراق به ایران بود، هوایماهای جنگی‌اش را بارگیری و برای بمباران روانه ایران می‌کرد. وضعیت بسیار سختی بود. ما مأمور شده بودیم با توپ‌های ۱۷۵ میلی‌متری این پایگاه را برای نشست و برخاست و تراب مویشک به داخل خاک کشورمان نمانیم. عراق از همین پایگاه بود که کشتی‌های تجاری ما را هم هدف قرار می‌داد.»

او می‌گوید: گلوله‌های توپ را سهمیه‌بندی کرده بودند و از صبح تا شب فقط ۸ گلوله باید شلیک می‌کردیم. به نیروهای اعلام کرده بودم بدون نظم زمانی گلوله‌ها را شلیک نکنند؛ مثلاً گاهی در یک ساعت ۲ گلوله شلیک می‌کردیم و گاهی بعد از چند ساعت یک گلوله. با همین روش تا ۶ ماه، پروازها از این پایگاه به حداقل رسید. آن‌ها هم با موشک‌های کرم ابریشم چینی، کشتی‌ها ما را هدف قرار می‌دادند. مسئولان به این نتیجه رسیده بودند که باید روزی به نام «روز کاروان» داشته باشیم، به عبارتی اگر قرار بود کشتی‌ها هر روز در مسیر بنادر ما باشند، همه هدف قرار می‌گرفتند. طبق برنامه قرار شد تمام کشتی‌ها را پشت تنگه هرمز متوقف کنیم و هر ۲۵ روز تا ۲ ماه، یک روز را به روز کاروان اختصاص بدهیم و همه کشتی‌ها که تعدادشان به ۴۰ تا ۵۰ کشتی می‌رسید، وارد آب‌های ما شوند و کالی خود را تخلیه کنند. اینجا وظیفه آتشباری که در اختیار سرهنگ بود، چه بود؟ او در پاسخ به این سؤال می‌گوید: ۲ روز قبل از روز کاروان، تاریخ را به ما اعلام می‌کردند. من ۱۰ تیم دوفره در اختیار داشتم که علاوه بر توپ‌ها، موشک‌های سه‌گانه هم در اختیارمان بود؛ موشک‌های دوش پرتاب که نوع پیشرفته آن موشک استیگر نام دارد. قبل از ما، با اعلام رزم‌شروع حرکت کشتی‌ها، توپخانه سپاه و ارتش در ۱۵۱۰ کیلومتری پایگاه عراق، این پایگاه را زیر آتش می‌گرفت، به طوری که نتوانند به طرف کشتی‌های ما موشک بزنند. ما هم با موشک‌های دوش پرتاب آماده بودیم و توانستیم در طول جنگ با استفاده از همین موشک‌های استیگر، چندین موشک کرم ابریشم در اساقط کنیم. عراقی‌ها در روز کاروان از بین ۴۰ تا ۵۰ کشتی، در نهایت می‌توانستند ۲ کشتی را هدف قرار دهند.

او ادامه می‌دهد: آن ایام من فرمانده یگان موشکی زمین به زمین هم بودم. سال ۶۶ بود. همان سالی که جنگ شهرها شروع شد و عراق به شدت در فوول و اصفهان را هدف گرفته و اعلام کرده بود موشک‌ها را هم موشک باران خواهد کرد. آن زمان فقط موشک‌های عقاب ۲ با برد ۴۵ کیلومتر را در اختیار داشتیم و برد موشک‌هایمان به بغداد نمی‌رسید. اما به‌بصره ۵۹ موشک شلیک کردیم. جنگ که تمام شد، سرهنگ شرفخانی تا سال ۶۹ در مناطق عملیاتی باقی ماند. زمانی که منافقین چند روز بعد از جنگ، هوای تجاوز به خاک وطن را داشتند، او به اتفاق نیروهایش از جبهه جنوب به سمت غرب راهی شد اما قبل از حضور در عملیات مرصاد، منافقین توسط سربازان وطن ناپود شده بودند. بعد از ایام جنگ او تا سال ۶۹ در گروه ۲۲ توپخانه شهرضا مشغول خدمت بود. دوره عالی را هم در اصفهان گذراند و بعد راهی لشکر ۷۷ پیروز نامن الانصه(ع) شد. با این حال او در راه دفاع از وطن، آماده اعزام به هر منطقه و عملیاتی بود، چنان‌که در سال ۷۸ و اوج حضور طالبان و اشراق در شرق کشور، راهی تربت جام و نقطه صفر مزی شد. و سرانجام در سال ۸۹ به افتخار بازنشستگی رسید.

شهر

روزنامه شهرامدوزنگی
شماره ۲۳
۱۳۸۸
شماره ۲۳
۲۳ شهریور ۱۳۸۸
شماره ۲۳

۷۰ سال

تاریخ

تاریخ

تاریخ

تاریخ

قاب خاطره



مهربانی با دشمن

خودشان هم باور نمی‌کردند مهربانی‌های ما را. آن‌ها شکنجه می‌کردند و ما بی‌دریغ راه مهربانی را آموخته بودیم.

هفته‌ای که گذشت

انتقام شهادت سردار سلیمانی

در پی شهادت سردار سلیمانی توسط پهپادهای آمریکایی، باامداد ۱۸ دی ماه، ۱۳ فرزند موشک به پایگاه نظامی عین‌الاسد آمریکا شلیک شد. باامداد همین روز، یک فرزند هوایما خطوط هوایی اوکراین در نزدیکی تهران سقوط کرد.

رونمایی از کتاب ۶ جلدی «اسناد دفاع مقدس

در آرشیو ملی انگلستان»

با حضور سردار کارگر و سردار اشتیازی از عجلد کتاب «اسناد دفاع مقدس در آرشیو ملی انگلستان» در نمایشگاه «کوچه‌های پایدار» رونمایی شد.

رونمایی از سامانه معبر شاهد

سامانه «معبر شاهد» با حضور امیر سرتیپ محمدرضا قرایی آشتیانی، جانشین ستاد کل نیروهای مسلح و رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، رونمایی شد. در این سامانه، اماکن و معابر کشور اعم از خیابان‌ها، کوچه‌ها، میدان، ساختمان‌ها و... مزی به نام شهدا معرفی شده است.

کتاب «نبرد کلاسیک در شیار ۱۷۵» منتشر شد

جلد پنجم مجموعه گزارش عملیات والفجر یک با عنوان «نبرد کلاسیک در شیار ۱۷۵» با نگاهی به حضور حماسی لشکر ۷ حضرت ولی‌عصر(عج) در ۸ سال دفاع مقدس به قلم عبدالرضا سالمی‌نژاد منتشر شد.

محفل شعر «نگین سلیمانی» برگزار شد

محفل شعر خوانی جشنواره بین‌المللی شعر فجر با عنوان «نگین سلیمانی» برای بزرگداشت سردار شهیدقاسم سلیمانی با حضور سعید بیابانکی، سیدعلی میرافضلی، نادر بختیاری، علی محمد مودب، حامد عسکری، امید مهدی‌نژاد، زهیر توکلی، حامد حسین‌خانی، سیداحمد علوی، محمدحسن نعمتی، محسن کاویانی، احمد شهریار و سیدسکندر حسینی، در جوار آرامگاه این شهید والا مقام در کرمان برگزار شد.

رونمایی از ۲ کتاب در مراسم پاسداشت شهدای عرفه

مراسم پاسداشت چهاردهمین سالگرد شهادت فرماندهان دلوار لشکر ۲۷ محمدرسول... (ص)، شهیدسعید مهدی و شهیدسعید سلیمانی، پنجشنبه گذشته برگزار و ۲ کتاب «بحر سعید» و «هم‌نفس» به یادبود این شهید گران قدر رونمایی شد.

پذیرش خطای انسانی در سقوط هوایمای اوکراینی

۲۱ دی ماه، ایران با پذیرش حادثه سقوط هوایمای اوکراینی، خطای انسانی را عامل شلیک به‌سوی این هوایما و سقوط آن اعلام کرد.



- ۱) ۲۳ دی ۱۳۶۰: اجرای عملیات امیرالمومنین در منطقه ریجاب؛ عملیات کربلای ۶ در منطقه سومار (۱۳۶۰)
- ۲) ۲۴ دی ۱۳۶۵: شهادت حسین غنیمت‌پور، جانشین گردان سجاد از تیپ دوم لشکر ۲۷ محمدرسول... (ص) و محمدعبادیان، مسئول واحد مهندسی لشکر ۲۷ محمدرسول... (ص)
- ۳) ۲۵ دی ۱۳۶۵: شهادت محمد غیبی، قائم مقام فرمانده تیپ امام حسن(ع)، شهادت یونس زنگی‌آبادی، فرمانده تیپ امام حسین(ع) کرمان؛ آغاز عملیات بیت‌المقدس ۲ در منطقه ماوت و سلیمانیه عراق (۱۳۶۶)
- ۴) ۲۷ دی ۱۳۶۵: شهادت داور یسری، فرمانده سپاه پاسداران اردبیل
- ۵) ۲۸ دی ۱۳۶۵: عملیات نصر در منطقه دهوک، دولان؛ شهادت سردار محمدعلی... (ص) در دفاع از حرم حضرت زینب(س) و مردم سوریه، بالگرد رژیم صهیونیستی به‌همراه جهاد مغنیه، پسر عماد مغنیه (۱۳۹۳)